

لکات بلاغی در صحیحه سجاده

غلامرضا کریمی فرد
هیأت علمی دانشگاه اهواز

الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلٰوٰةُ وَالسَّلَامُ عَلٰى أَشْرَفِ الْأَئِمَّيْهِ وَالْمُرْسَلِيْنَ أَبِي القَاسِمِ مُحَمَّدِ
وَآلِهِ الْأَطِيْبِيْنَ الْأَطْهَرِيْنَ. رَبِّ اشْرَخٍ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْلِيْ مُأْمِرِي وَاخْلُلْ عُقْدَةَ مِنْ لِسانِي يَقْهُوْ
ثُولِيْ.

گذری گویا و نظری با تأمل به زندگی سراسر اندرز بزرگان مایه درس و عبرت همگان است؛
بویژه اگر بزرگان دین و پیشوanon راه هدایت و از آن مهمتر اسطوره های پاکی و عصمت باشد.
یعنی کسانی که خداوند به طهارت شان شهادت داده است. بررسی زندگی هر یک از این بزرگان و
پاکان برای ما فرصت مناسبی است که ضمن ارضای حس الگوپذیری خود که در نهاد همه ما
قرار دارد، وزش نسیم دل انگیز یک زندگی شایسته را بر صورت جان خود حس کنیم.

امام سجاد زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام یکی از آن را در مداران تاریخ بشری است که از
ذریة طبیة آخرین پیامبر خداوند بر روی زمین، و از رهبران شایسته و بحق آخرین دین اوست.
امام زین العابدین علیه السلام در روزگاری زندگی می کرد که اسلام دهه های اولیه ظهور خود را
می گذرانید و در همین دوران اندک دستخوش حوادث بسیار گشته بود. جنگهای متعددی را پشت
سر گذاشته و چهره های تابناک و بی نظیری را از دست داده بود. خلافت و رهبری جامعه مسلمین
به دست نااهلانی افتاده بود که کمترین شایستگی نداشتند و غاصبانه بر امت مسلمان صدارت
می کردند. ارزشهاي ديني دستخوش تغيير و تحریف امويان قرار گرفته بود. احکام اسلام بازیجه
دست افرادی چون حجاج و عبدالملک مروان واقع شده بود که مردم را به کمترین بهانه ای به
دست جلالان می سپردند. ظلم و ستم و اختناق، جامعه اسلامی را فراگرفته بود. طبیعی است با

وجود چنین جامعه و چنین حکومتی، تربیت و هدایت دینی مردم و پرورش روحی آنان تا چه حد دشوار می‌بود.

در چنین اوضاع اجتماعی ناگوار، امام سجاد علیه السلام دعا را مهمترین و برترین عمل به منظور ایجاد حفظ ارتباط روحی و عبادی مردم با خداوند و حفظ کیان اسلام و قرآن، ارزیابی فرمود. آن حضرت از این طریق مردم را به لحاظ معنوی تقویت کرد و در خلال آن هشدارهای سیاسی و نصایح مهم اجتماعی و اخلاقی را متذکر گردید و امت اسلامی را از انحطاط بیشتر نجات داد و سعی کرد زنگار خمودی و یأس را که زیر فشار و خفغان بنی امیه به وجود آمده بود از رخسار جامعه اسلامی بزداید و بدانها جان تازه‌ای بخشید.

اما، زبان صراحت در هدایت را ناگزیر و انهاد و به زیان دعا پرداخت. زیرا دعا زبان درون است. زیانی است که انسان همواره با پروردگار خویش در حال رازو نیاز است. دعا نوعی رابطه روحی و معنوی میان مخلوق و خالق است و از این رو یکی از ارکان عبادات عملی و نظری ماست. البته دعا تنها لفظ نیست، صرف نیت نیز نوعی دعاست اما اگر به لفظ درآید نمود خارجی می‌یابد که منحصر به زمان و مکان خاصی نیست. در هر حال انسان باید خاشع درگاه ربوی و داعی فضل و کرم او باشد.

مجموعه دعاهای امام سجاد علیه السلام تحت عنوان صحیفة کاملة سجادیه سالهاست در دسترس عموم مسلمانان بویژه شیعیان قرار دارد و هر کس فراخور شایستگی و استعدادش از آن سود می‌برد.

صحیفة سجادیه مشهور که در دسترس است، مشتمل بر پنجاه و چهار دعاست. بنابر قولی، عمید الرؤسae رضی الدین ابو منصور هبة الله ابن حامد الحلبی¹ تفوی به سال ۶۰۹ھ. آن را از بهاء الشرف ابوالحسن محمدبن الحسن ابن احمدبن علی بن محمدبن عمر بن یحیی العلوی الحسینی روایت کرده است و او هم با هشت واسطه که در مقدمه خود صحیفه نام آنان آمده است از یحیی بن زید بن علی بن الحسین علیه السلام نقل کرده است.

لازم است در اینجا به این نکته مهم اشاره کنیم که از نسخه‌های صحیفة سجادیه دو نسخه معتبرترین و کهن‌ترین است یکی نسخه‌ای به خط امام محمد باقر و انشای امام سجاد علیه السلام که به احتمال اینکه در نزد امام زمان ارواحنا له الفداء نگهداری می‌شود و دیگر نسخه‌ای است به خط زید بن علی بن الحسین علیه السلام و انشای خود آن حضرت. هر دو نسخه با هم کاملاً منطبق هستند.

اصل نسخه زیدبن علی عليه السلام نیز گویا اینک در کتابخانه و اتیکان نگهداری می‌شود که بدان دسترسی نیست.^۲

در سلسله ناقلان صحیفه که در بالا بدان اشاره شد ملاحظه می‌شود که منتهی به یحیی پسر زیدبن علی بن الحسین عليه السلام است، یعنی آنچه در دسترس است منقول از نسخه زید است نه نسخه امام محمد باقر عليه السلام اگرچه هر دو نسخه کاملاً یکسان هستند و این امر در مقدمه نسخه‌ای خطی از صحیفه تصریح شده است که در سال ۱۳۴۸ در مشهد مقدس و هنگام تخریب دیوار حرم مطهر حضرت امام رضا عليه السلام در اجرای طرح توسعه آن، پیدا شده و از نسخه‌ای که بهاءالشرف نقل کرده است کهن‌تر است.

نسخه مکشوفه به خط «حسن بن ابراهیم بن محمد الزَّامی» است که در سال ۴۱۶ هـ. نوشته و از ابوبکر محمدبن علی الکرمانی روایت کرده است و او هم با هشت واسطه که در مقدمه صحیفه مذبور نام آنها آمده است از قول یحیی بن زید بن علی عليه السلام آن را نقل کرده است.

ملاحظه می‌شود که این نسخه هم منتهی به یحیی بن زید است ولی از نظر سلسله رواة و سند با نسخه مشهور (بهاءالشرف) متفاوت است. همچنین دعاهای مأثوره از امام عليه السلام در نسخه مکشوفه در بعضی موارد از حیث عبارات و الفاظ یا تقدیم و تأخیر پاره‌ای از دعاها و تعداد آنها و ذکر صلوات‌ها با نسخه مشهور تفاوت دارد.

در مقدمه صحیفه مکشوفه نوشته شده است که «متوكل» (اولین کسی که از یحیی بن زید صحیفه را روایت کرده است) در بازگشت از سفر حج، یحیی پسر زیدبن علی بن الحسین عليه السلام را ملاقات می‌کند که پس از شهادت پدرش (زید) به طرف خراسان رهسپار بوده است. یحیی سرانجام پسر عمومیش یعنی امام جعفر صادق را از او می‌گیرد و از وضع مدینه می‌پرسد. پس از گفتگوی مفصلی که میان آن دو صورت می‌گیرد یحیی نسخه‌ای از صحیفه را که پدرش زید بدوسپرده بوده به امانت به متوكل می‌سپارد تا آن را به پسر عمومایش محمد و ابراهیم بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابیطالب عليه السلام برساند. متوكل پس از گذشت زمانی، و پس از کشته شدن یحیی، به مدینه بازمی‌گردد و در آن جا به خدمت حضرت امام جعفر صادق عليه السلام می‌رسد و صحیفه را به آن حضرت نشان می‌دهد و امام می‌فرماید که به خدا سوگند این خط عمومیم زید است. متوكل می‌گوید آن گاه امام عليه السلام نسخه‌ای از صحیفه را می‌آورند که مانند همان صحیفه تقدیمی یحیی بوده است و حتی یک حرف هم اختلاف نداشته‌اند و امام عليه السلام می‌فرماید این

صحیفه را جدم (امام زین العابدین علیه السلام) املا فرموده و پدرم امام محمد باقر علیه السلام نوشته است. به هر حال آنچه مسلم است این است که آنچه امروزه به عنوان صحیفه سجادیه در دسترس و مورد استفاده مردم است، همان است که حضرت امام زین العابدین فرموده است تا چراغ راه زندگی و هدایت مردم باشد، نه فقط در آن زمان بلکه در همه دوره‌ها و برای همه نسلها. پس بنابراین از نظر اعتبار و مستند بودن هیچ گونه تردیدی در آن نیست و آن اختلافات جزئی که میان نسخه مکشوفه با نسخه مشهور وجود دارد، اصل معتبربودن و مستند بودن صحیفه را مخدوش نمی‌سازد و با کمال اطمینان باید آن را کلام معصوم دانست و از چشمۀ جوشان معارف آن نوشید و راه تزکیه و هدایت را از آن یافت و طریقه پیوند جان به خالق را آموخت.

صحیفه سجادیه را به تقبهای مختلف ملقب کرده‌اند، مانند انجیل اهل بیت، زیور آل محمد علیه السلام، اخت القرآن (خواهر القرآن) و قرآن صاعد. همچنان که نهج البلاغه را اخت القرآن (برادر قرآن) لقب داده‌اند. صحیفه دایرة المعارفی است دربردارنده اصول عقاید اسلامی و مبانی فضایل اخلاقی و سرشار از نکات عرفانی و مضمونی سیاسی و اجتماعی و مفاهیم بدیع معنوی و کتاب خودسازی و تهذیب نفس و رشد و کمال روحی.

آنچه امروزه به عنوان صحیفه سجادیه در دسترس و مورد استفاده مردم است، همان است که حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرموده است.

به لحاظ ادبی، از آنجاکه دارای ادب نیایش است، شأن و مقامی ویژه و منحصر به خود دارد. از زیباترین متون ادبی مذهبی است که متأسفانه تاکنون از لحاظ زیبایی‌شناسی ادبی و سیک و اسلوب کلامی آن مورد تحلیل و دقت قرار نگرفته است و تنها از حیث معنی و مبانی اعتقادی و ظرایف عرفانی اش شرح و تفسیر شده است. زبان و کلام امام سجاد علیه السلام همچون علیه السلام و جدّ بزرگوارش پیامبر گرامی اسلام علیهم از وحی الهی است که چشمۀ سار نبوغ ایشان در قالب نیایش‌های نفر و راهگشا، جاری شده است که بحق شایسته تحقیق و تتبیع است. صحیفه میراث گرانقدر پیامبر و اهل بیت مطهر اوست که فوق کلام مخلوق و دون کلام خالق است. اثری است جاودانی و پرارزش که پاسداری از آن بر پیروان و عاشقان اهل بیت علیهم السلام واجب است. حقیقت این است که وسعت عرصه بلاغت صحیفه در عین گستردنگی آفاق، با درجات عالیه و کاملة نبوغ

کلامی علی علیه السلام در نهج البلاغه متفاوت است و با کاوش و دقت در آن درمی‌باییم که امام علیه السلام بنا به ملاحظات زمان و مقتضای حال و مقام و ایجاب خصلت ذاتی دعا و نیاش، زبان گفتاری ساده‌ای را برگزیده‌اند که در عین سلاست و روانی و بی کمترین تعقید لفظی و معنوی به نحوی است که عام و خاص به تکرار و فرآگیری و استفاده آسان و درک مفاهیم و معانی بلند آن توانایند و هر کس به قدر شعور و توان خود از آن بهره‌مند می‌گردد. اساساً ادب دعا و پژوهیها و اسلوبهایی از جمله سادگی در بیان دارد که آن را از زبان خطابه و رساله و وعظ متمایز می‌کند. از طرف دیگر شاید بشود گفت که زمان حضرت علی علیه السلام که در سال ۳۰ عام الفیل متولد شدند و در سال ۴۰ هجری به شهادت رسیدند، زمان نزول قرآن و خود حضرت یکی از کاتبان وحی بوده است و در آن زمان سطیز ادبی میان توابع و نخبگان ادب عرب با قرآن که یکی از وجوده اعجاز آن بlagut و فصاحت بی نظیر آن است، در اوج خود قرار داشت و در همان دوران یا اندکی پیشتر خطبای بزرگی که در میان عرب هم بسیار مشهور بودند مانند قس بن ساعدة ایادی و أکثم بن صیفی و حارث بن عباد و غیره زندگی می‌کردند و کمی بعد که به زمان حضرت علی علیه السلام نزدیکتر بود و حتی در خود زمان آن حضرت که خطابه در پیشرفت‌ترین حد خود در زبان عرب قرار داشت خطبای معروف و بزرگی همچون سجحان وائل زندگی می‌کردند لذا طبیعی بود که کلام امام به عنوان نخستین پاسدار راستی و درستی و برترین نگهبان دین خداوند پس از پیامبر، تحت تأثیر مستقیم وحی الهی و ملهم از آن و نشأت گرفته از ملکه فصاحت و بلاغت آن وجود شریف، در اوج عظمت بلاغی بعد از قرآن قرار داشته باشد که حتی بنابر رقابت و جدال ادبی نیز سرآمد اقران خود باشد. امام علی علیه السلام زبان گفتاری بسیار قوی و محکم و سرشار از رموز ادبی را برگزیده‌اند که بدون شک در نبرد ادبی و اعجاز بلاغی در هیچ زمان هماورده نداشته و نخواهد داشت. همه این ملاحظات در زمان حضرت امام زین العابدین علیه السلام که در سال ۲۸ هجری متولد و در سال ۹۴ وفات یافته و وجود نداشته یا بسیار کمرنگ بوده است. از این روست که می‌بینیم نهج البلاغه دارای عظمت و نبوغ بلاغی و ادبی بسیار والایی پس از قرآن است.

با این همه اگر صحیفه را نیز که به لحاظ غرض و هدف خاص مترتب بر آن، دارای سبک مخصوص به خود است با دقت مطالعه کنیم درمی‌باییم که استفاده امام از تشبیه و کنایه و زبان مجاز و استعاره بسیار ظریف و زیبا بوده و مضامین را با ترکیباتی روح نواز بیان کرده است که از همین امر می‌توان چنین نتیجه گرفت که اگر امام می‌خواستند و ادب دعا اقتضا می‌کرد،

می‌توانستند از حیث ادبی کلامی بسیار متفاوت‌تر از آنچه فرموده‌اند، با انتخاب کلمات و ترکیبات مجازی و استعاری عمیقتر برگزینند؛ اما ایشان معانی دقیق عرفانی و فلسفی و اعتقادی را با کلامی ساده و رسا و شیوا بیان فرموده‌اند و جایی مشاهده نمی‌شود که از کلمات مهجور و ثقلیل و دشوار استفاده کرده باشند. کلام ایشان مسجع و روان و سلیس و بدور از تکلف و تصمیع لفظی و برخوردار از نکته‌های برجسته و مهم اخلاقی و اجتماعی و سیاسی است.

امام علی^{علیه السلام} بنایه ملاحظات زمان و مقتضای حال و مقام و ایجاد خصلت ذاتی دعا و نبایش، زبان گفتاری ساده‌ای را برگزیده‌اند.

امام علی^{علیه السلام} کلام خود را با حمد و ستایش پرورده‌گار و ذکر برخی صفات او و آفرینش آفریده‌ها آغاز فرموده‌اند چنان‌که حضرت علی^{علیه السلام} در نهج البلاغه چنین کرده و این سنت پیامبر اسلام بوده است و بالاتر از آن خود قرآن است که با حمد و ستایش خداوند (سوره حمد) آغاز گردیده است. پس امام سجاد علی^{علیه السلام} در این کار از سبک قرآن کریم و اجداد بزرگوارش پیروی و سخن خود را با سخنان آنان هماهنگ کرده است. همین اسلوب گفتاری پس از امام سجاد علی^{علیه السلام} در کلام دیگر ائمه علی^{علیه السلام} و بعدها سخنان بزرگان و علمای دین پیوسته رعایت شده است و بلکه از جمله ضرورتها در آداب بندگی گردیده است که در دعا - وسیله بارز و مطمئن اتصال انسان به خدا - تجلی نموده است. امام صادق علی^{علیه السلام} می‌فرماید:

«إِنَّ دُعَاءً لَا يَكُونُ قَبْلَهُ تَحْمِيدٌ فَهُوَ أَبْتَرُ إِنَّا التَّحْمِيدُ ثُمَّ الدُّعَاءُ» یعنی دعایی که پیش از آن ستایش خداوند نباشد ابتر است باید نخست حمد خداوند باشد آنگاه دعا.

حضرت رسول علی^{علیه السلام} می‌فرماید: «كُلُّ أَمْرٍ ذَيْ بَالٍ لَمْ يُنْدَأْ فِيهِ بِالْحَمْدِ فَهُوَ أَقْطَعُ» یعنی هر کار قابل اهمیتی که با حمد الهی آغاز نشود نافرجام خواهد بود. در کلام امام علی^{علیه السلام} به لحاظ آغاز نمودن با حمد خداوند که مناسب مقام و مقتضای دعا و بیان حاجت است، صنعت بدیعی «حسن الابتداء» است که به آن «حسن الافتتاح» و «براعت المطلع» و «براعت استهلال» هم می‌گویند. به گونه‌ای که شنونده را مجدوب و علاقمند به شنیدن تا انتهای کلام می‌کند.

«حسن الابتداء» در هر سخن نثر و نظم امری است بسیار مهم و حساس زیرا طبیعه سخن است و نخستین کلامی است که به گوش شنونده می‌رسد و اگر مستحسن و لطیف و واضح و

دلچسب و مناسب مقام و مقتضای حال نیاشد، موجب بیزاری شنونده یا خواننده می‌شود و او را از شنیدن یا خواندن باقی سخن منصرف می‌کند. سخن همچون قفلی است که آغاز آن، کلید آن است، پس هر قفل سخنی را با کلید مناسب آن باید گشود.

از این گذشته در تمام اجزای دعا - و نه تنها در دعای اول بلکه در همه دعاهای صحیفه - کلمه‌ها و عبارتها، پی‌درپی با انسجامی سالم و نیکو و بی‌آنکه واژه‌ای معیوب و ناهمانگ با معنی و مقصود در آنها باشد، با نظم و نسقی زیبا آمده است. نسبت جملات در ترکیب و تعاطف با یکدیگر چنان است که گویی عبارت پیشین اجمال و مجال عبارت پسین و عبارت پسین ایضاح و کمال عبارت پیشین است. پیوند میان عبارات چنان دارای استحکام و انصباط لفظی و معنوی است که به نظر می‌رسد هر عبارتی به طور طبیعی عبارت پس از خود را ایجاد می‌کند. کلامش همچون آب جاری است که در قالبی آسان و روان با الفاظی نغز و پرمعنی و ترکیباتی سالم و شیوا سرازیر شده است و در بسترهای هموار به جانهای پاک می‌ریزد و دلها را بازلال خود جلا می‌بخشد.

استفاده امام از تشبیه و کنایه و زبان مجاز و استعاره بسیار ظریف و زیبا بوده و مضامین را با ترکیباتی روح‌ناز بیان کرده است.

این حسن نسق و استحکام و پیوستگی معنی با همراهی انواع صنایع بلاغی هیج گاه در کلام امام از باب تصنیع و تکلف نبوده است بلکه نشأت گرفته از ملکه فصاحت و بلاغت و ضمیر پاک و متعالی اوست. در تمام دعاهای امام علی^ع علاوه بر حسن ابتداء و حسن نسق، حسن ختم بسیار دلپذیر و مناسبی به چشم می‌خورد که در آراستگی و پختگی و تأثیرگذاری، آن را در حد اعلای سخن قرار داده است بویژه با عنایت به این که معمولاً آخرین بخش از کلام، بیشتر از دیگر اجزای آن در گوش بر جای می‌ماند و گاهی فقط همان بخش در ذهن جای می‌گیرد و لذت آن در نفس جایگزین می‌گردد.

چنان که می‌بینیم در دعای اول که سخن از حمد و ستایش از خداوند است و صدر و میان و آخر عبارتهاي متعدد به حمد پروردگار و به بیان شایستگی او به حمد و سپاس پرداخته است، در آخرين عبارت آن دعا خدای را حمد گفته و زیبایی خاص و در نهایت ظرافت دعا را با واژه حمد آغاز و هم با واژه حمد به پایان برده است.

این سه عنصر بلاغی پر شمرده شده یعنی «حسن الابتداء؛ حسن نسق و حسن ختام» در تمامی دعاهای صحیفه به صورتهای مختلف متجلى است و با اندک دقق قابل درک است.

امام علی^ع پس از افتتاح کتاب که بر حسب انتضای دعا با حمد و ثنای خداوند بود، در دعای دوم با ذکر نام مقدس پیغمبر خدا و درود و صلوات بر او و خاندان مطهرش، مطلب را ادامه داده است که این هم به لحاظ رعایت ادب دعاست که شایسته است پیش از عرض نیاز و حاجت به درگاه ربوی، نخست حمد و ثنای او و بیان شایستگی اش به حمد و ثنای بی‌متنا شود آنگاه بر پیامبر علی^ع و خاندان عصمت و طهارت وی علی^ع درود و صلوات فرستاده شود که گویی این زمینه‌سازی و مقدمه‌چینی است جهت عرض حاجت و استجابت دعا. از امام صادق علی^ع روایت شده است که: «إِنَّ الشَّأْنَ عَلَى اللَّهِ وَالصَّلَاةُ عَلَى رَسُولِهِ قَبْلَ الْمَسَأَةِ» یعنی پیش از خواستن حاجت می‌باشد خدای را ثنا گفت و بر رسولش درود فرستاد. از امام صادق علی^ع در مورد این که صلوات بر پیامبر و آل طیب او از شرایط استجابت دعاست نقل شده است که: «لَا يَزَالُ الدُّعَاءُ مَحْجُوبًا حَتَّى يُصْلَى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» یعنی تا صلوات بر محمد و آل محمد فرستاده نشود دعا همواره از استجابت محروم خواهد بود و باز از امام صادق علی^ع نقل شده است که: «مَنْ دَعَا وَلَمْ يَذْكُرْ النَّبِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَفِقَ الدُّعَاءِ عَلَى رَأْسِهِ فَإِذَا ذَكَرَ النَّبِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ رُفِعَ الدُّعَاءُ» یعنی کسی که دعا کند و یادی از پیغمبر علی^ع نکند دعا بالای سر او مانند پرنده‌ای پر می‌زند و آن گاه که پیغمبر علی^ع را یاد کرد دعا بالا می‌رود.

این سه عنصر بلاغی پر شمرده شده یعنی «حسن الابتداء؛ حسن نسق و حسن ختام» در تمامی دعاهای صحیفه به صورتهای مختلف متجلى است و با اندک دقق قابل درک است.

دخالت و تأثیر صلوات در استجابت دعا بسیار شگرف و مهم است. بدین لحاظ که چون حضرت محمد علی^ع و آل اطهارش علی^ع وسایط مطمئن فیض ربوی به خلق هستند و توسل به آنان در عرض حاجات و تقاضای از خالق متعال به موجب مقام شفاعت آن بزرگواران در نزد خداوند، متنضم برآورده شدن و استجابت دعاست؛ از طرفی رحمت واسعة ذات اقدس ربوی جل جلاله و مقام مقدس پروردگاری اش نشاید که از میان حوابیج و خواسته‌های بنده‌اش یکی را استجابت و دیگری را رد کند پس اگر عرض حاجتها بنده با تقاضای صلوات و درود خداوند بر

محمد ﷺ و آل او همراه باشد خداوند متعال که تقاضای صلوات بر وجود مقدس پیامبر و آل مطهرش را بی شک استجابت می کند، در کنیار آن، خواسته و حاجت شخص بندۀ را نیز به حرمت نام پیامبر و خاندانش استجابت می فرماید.^۲ این روست که می بینیم در سراسر صحیفة سجادیه و در برخی دعاها مکرر ذکر صلوات آمده است.

صحیفة سجادیه از نظر فصاحت کلمه و کلام کاملاً مطابق با معیارهای علم بلاغت است. تک تک واژه هایش عاری از عیوبی است که در علم معانی به عنوان محل فصاحت کلمه برشمرده شده است، یعنی هیچ واژه ای در سراسر صحیفه کراحت در سمع و غرابت استعمال و تنافر حروف ندارد و مخالف قیاس هم نیست. در عین حال لازم است به سه مورد که حسب ظاهر برخلاف قواعد معمول در صرف عربی است و غیر از این سه مورد هم نیست اشاره کنیم.

در دعای یکم در عبارت ششم واژه «يَتَحَطَّ» به معنی «گام بر می دارد» به کار رفته است که مضارع باب تفعّل و از مادة خطا يَخْطُ خطواً است به معنی راه رفتن. چنان که ملاحظه می شود لام الفعل آن در اصل «واو» است ولی در مضارع، همزه است. در بادی امر به نظر می رسد که از مادة «خطاً» است به معنی «نادرست و ناصواب» گرفته شده در حالی که این طور نیست و صحیح آن همان «گام پیش نهادن» است. بنابراین به دو صورت قابل توجیه است. یکی این که قائل به ابدال «واو» به همزه باشیم که حسب شایع در زبان عرب در آن روزگار، در کلام امام نیز صورت گرفته لذا چنین استعمالی مطابق با استعمال مردم در آن زمان است که خود محکوم به فصاحت است. توجیه دیگر این که محتمل بدانیم در ضبط این کلمه مسامحه صورت گرفته و اصل آن همان «يَتَحَطَّ» است که اتفاقاً در صحیفة مکشوفه در آستان مقدس امام رضا علیه السلام «يَتَحَطَّ» آمده است. در این صورت براساس توجیه دوم موضوع کلاً منتفی است.

اما مورد دوم و سوم: در دعای هشتم در عبارت ششم آمده است: «أَن يَسْتَحْوِدَ عَلَيْنَا الشَّيْطَانُ» و در دعای سی و یکم در عبارت ششم آمده است: «إِنْسَتَحْوِدَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ» چنان که ملاحظه می شود هر دو فعل مضارع و ماضی خلاف قواعد معمول صرف عربی به کار رفته است و قاعده اعلال - قلب «واو» به «باء» در مضارع و قلب «واو» به «الف» در ماضی اعمال نشده است. با این وصف این کلمات محل به فصاحت نیستند زیرا به کار رفتن این عبارات از باب تلمیح است که اشاره دارد به آیة ۹ از سوره مجادله در قرآن که فرموده است: «إِنْسَتَحْوِدَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ» و قرآن کریم حسب استعمال مردم و مطابق کاربرد اجتماعی در آن زمان به کار برده است که این نه

تنها خلاف فصاحت نیست بلکه عین فصاحت است. این کلمه و نظایر آن مانند **مغرب** و **شرق** که خلاف قاعده صرفی‌اند و در قرآن کریم به کار رفته است از جمله استثناءات لغوی محسوب می‌شوند و اگر غیر از این صورت استعمال شوند برای مردم که این گونه استعمال می‌کنند غریب و نامفهوم خواهد نمود. این امر دقیقاً مطابق با اصول زیان‌شناسی امروز است که پیروان بسیار آن قائل به استعمال واژه‌ها و عبارات مطابق با کاربرد عمومی مردم‌اند زیرا در این صورت است که زیان متحوّل می‌شود و پیشرفت کمی و کیفی می‌کند و قواعد کهن جای خود را به قواعد نوین دستوری و زبانی می‌دهد.

از نظر فصاحت کلام، صحیفه برخوردار از تمامی معیارها و اصول بلاغی است که یک سخنور بلیغ باید رعایت کند. هیچ کدام از عیوب فصاحت کلام در سراسر صحیفه به چشم نمی‌خورد، از قبیل ضعف تألیف، تعقید لفظی و معنوی، تنافر کلمات، تتابع اضافات و کثرت تکرار. ضمن این که دو تای اخیر در صورتی مخل فصاحت هستند که در کلام ایجاد شقالت و دشواری در تلفظ کنند و ذوق را بیازارند و گرنگ چه بسا از محسنات و نیکوییهای ظاهری کلام به شمار می‌آیند. چنان‌که در قرآن کریم است: «مِثْلَ دَأْبِ قَوْمٍ تُوحِّ» که تتابع اضافات است و در عین حال زیباست. همچنین مانند: «وَتَقْسِيسٍ وَمَا سُوَاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورُهَا وَتَقْوِيهَا» که کثرت تکرار در ضمیر «ها» دارد و کمترین دشواری و ناهمواری در تلفظ ایجاد نکرده بلکه مجموعه‌ای بسیار زیبا و خوش‌آهنج پدید آورده است.

در صحیفه سجادیه یک مورد در دعای چهل و هفتم تتابع اضافات و کثرت تکرار با هم در یک عبارت جلب توجه می‌کند که در کمال روانی و سادگی بیان شده است و کمترین دشواری در تلفظ به وجود نیاورده است، بلکه صورتی زیبا و آهنجی دلچسب یافته است. در عبارت سی و ششم «وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا مَعَ حَمْدٍ كُلُّ حَمِيدٍ». به صورتی تحسین آمیز دو پدیده بلاغی یعنی کثرت تکرار و تتابع اضافات را توأمان و به وجه احسن آورده است و ملاحظه می‌شود که نه تنها قبیح و نامطبوع نیست و ذوق سلیم هرگز از آن آزرده نمی‌شود بلکه کلام، آهنجی خوش و روان یافته است. آنچه علمای در علم معانی در باب احوال مستند و مستندالیه، ایجاز و اطناب و مساوات، فصل و وصل و حصر یا قصر گفته‌اند در سراسر صحیفه به خوبی ملاحظه می‌شود و نمونه‌های بارز آن به چشم می‌خورد و کلاً منطبق با اصول و مبانی علم معانی است. ضمن این که اساساً زبان دعا، زبان پرهیز از اطناب است، عبارات عمدتاً موجز و کوتاه و بی‌دربی بر هم سوار است.

از تطویل (درازگویی) اجتناب می‌شود تا حاجتها بی‌فوت وقت به پیشگاه خداوند عرض شود. مگر در برخی موارد که مراد تأکید یا اغراض معنوی دیگری نظری تلذذ در مقام سخن گفتن با معبد متعال و خدای بی‌مثال باشد. مثلاً در دعای پنجادو دوم در بند اول فرموده است: «... وَ كَيْفَ يَحْقُّنِي عَلَيْكَ - يَا الَّهُ - مَا أَنْتَ حَقَّتُهُ وَ كَيْفَ لَا تُخْصِي مَا أَنْتَ صَنَعْتُهُ أَوْ كَيْفَ يَغْبِيُ عَنْكَ مَا أَنْتَ تُدَبِّرُهُ». در هر جمله ضمیر منفصل «أَنْتَ» در مقام مسندالیه ذکر و تکرار شده است که اگر آنها حذف و فقط به ضمیرهای متصل به فعل اکتفا می‌شد کلام تمام و وافی به مقصود بود ولی امام علی^ع در مقام تلذذ از سخن گفتن با حق تعالی و تأکید بر این که همه چیز از آن اوست طول کلام را مطلوب داشته است همچنین معتبره آوردن جمله ندائیه «یا الهی» در میان کلام که از موارد اطناب است به منظور طلب شفقت و مهربانی و رحمت از معبد است.

اما در دعای بیست و نهم مشاهده می‌شود که تنها در ابتدای دعا یک بار فرموده است «اللَّهُمَّ وَ تَا پَايَانِ دُعَا - هر چند دعا کوتاه است - این عبارت تکرار نشده است در صورتی که در دیگر دعاها عبارت اللَّهُمَّ مکرر ذکر گردیده و در برخی این تکرار بسیار چشمگیر است. مثلاً در دعای سی ام که تقریباً هم اندازه دعای بیست و نهم است سه بار عبارت «اللَّهُمَّ» تکرار شده است.

از نظر فصاحت کلام، صحیفه برخوردار از تمامی معیارها و اصول بلاغی است که یک سخنور بلیغ باید رعایت کند.

اگر به عمق معنی و مفهوم هر دو دعا بخوبی دقت کنیم و به روح کلام در آنها بسذرا فبنگریم، متوجه می‌شویم که در دعای بیست و نهم سخن از تنگی و گرفتاری و عرض حال بندۀ بدگمان نسبت به لطف و رحمت خداوند و ملتمن در نزد غیر خداست (حتّی إِلَتَّسْنَا أَرْزَاقَكَ مِنْ عِنْدِ الْمَرْزُوقِينَ) بندۀای که هنوز بدان حد از یقین و اطمینان راسخ قلبی نسبت به فضل و رحمت الهی و این که اگر گشایشی و فراخی در زندگی است از رازق قادر است نه مرزوق عاجز، نرسیده لذا شایسته ذکر نام اقدس ربوبی در حین سخن گفتن با او نیست و چه بسیارند بندگانی که از کچ فهمی و نادانی، در امور تدبیر نمی‌کنند و بهره‌مندی از نعمات زندگی را به عوامل مادی و اشخاص و افراد روزی خوار نسبت می‌دهند نه به مبدأ هستی و خدای روزی رسان بلکه از او جدا گشته‌اند و چون به تنگی و بلا گرفتار آیند آن گاه شاید به خالق خود روی آورند. اما وجود مبارک امام معصوم علی^ع که از این اوصاف مبرأ است بلکه در عالیترین مقام قرب و منزلت الهی

است، آنچه در دعای خود فرموده است زیان حال بندگان خطاکاری مانند ماست که چون به فضل و رحمت بی انتهای تنها منبع روزی ده و هستی بخش مظنون می‌شویم روزی را از غیر او طلب می‌کنیم. اما در دعای سیام کاملاً عنایت به فضل خداوندی است و پناه بردن به او از شرّ دین و واداری و این که تنها اوست که سرچشمه استمداد و استعانت است تا بندۀ عاجز آبرویش محفوظ بماند و از غصه‌های نیازمندی رهایی یابد و بندۀ‌ای که چنین یقین نماید شایسته است که در بیان حاجت خود به خدای سبحان و تقاضای موهبت و تفضل او، نام اقدسش را بر زیان جاری سازد تا بدین‌وسیله بگوید خداست و فقط خداست که تنها ملجاً شایسته عرض حاجات و تقاضای رفع نیازمندی است. همچنین در دعای چهل و هفتم برخی عبارات را مکرر بیان فرموده است؛ مثلاً جمله: «أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» را در ابتدای دعا ده بار تکرار کرده است و «سُبْحَانَكَ» را بیشتر از این، که این اطناب و تکرار از باب تأکید و تغیر معنی در نفس است. بسیاری از عبارت را با «رَبّ» و بسیاری دیگر را با «اللَّهُمَّ» آغاز فرموده که مقتضای حال است و تکرار برای ایضاح و تغیر تنها مبدأ امید و رجاء می‌باشد و از سوی دیگر تکرار نام مقدسش لذت‌بخش و جانب‌بخش است.

تشییه که یکی از موضوعات مورد بحث در علم بیان است و شاید بتوان گفت از دیگر صنایع بلاغی این علم مهمتر و حساس‌تر است، در صحیفة سجادیه به تحویل بسیار زیبا و ظریف به کار رفته است. اصولاً تشییه‌سازی به گونه‌ای که بر وفق مراد و گویای مقصود باشد و در نفس مخاطب مؤثر افتد، با توجه به اغراضی که در تشییه وجود دارد از قبیل بیان حالت مشبه، تغیر و ثابتیت حال مشبه در ذهن، مدح مشبه، تقيیح مشبه و غیره کار هر کسی نیست بلکه تنها سخنور آگاه و بلیغ و تواناست که می‌تواند به این کار دست یابد. چراکه اگر مشبه به چیزی تشییه شود که هیچ وجه شبیه در دو تا مشترک نیست یا وجه شبیه چیزی غیر از مقصود در تشییه است یا وجه شبیه در مشبه به که باید قوی‌تر از مشبه باشد، ضعیف است و گویای مقصود نیست و می‌شد مشبه به دیگری که در وجه شبیه مورد نظر اقوی و گویاتر است برگزید؛ تشییه هرگز مفید نخواهد بود بلکه احیاناً مضر است و اثر کلام را منتفی می‌کند. از این روست که در می‌یابیم تنها سخنور چیره‌دست و ماهر می‌تواند با تکیه بر اطلاعات وسیع نسبت به پدیده‌ها و مسائل اجتماعی و اوصاف و ویژگیهای ذاتی و عرضی آنها و آگاهیهای زیبایی‌شناسی و نگریستن به محیط اطراف خود از نظر گاه هنری و احساسی و عقلی، اغراض و مقاصد خویش را در ضمن سخنانش در

قالب تشییهات بجا و مؤثر بیان و در نفس شنونده نفوذ کند.

چنین تشییهاتی در صحیفه سجادیه فراوان است که برای نمونه به چند مورد آن اشاره می‌کنیم:

- در دعای دوم در عبارت سوم در توصیف حضرت محمد ﷺ فرموده است: «... و مفتاح البرکة» یعنی کلید برکت و آن حضرت را به کلید تشییه نموده است. این نوع تشییه، تشییه بلیغ است که گفته‌اند بهترین نوع تشییه است زیرا در آن فقط مشبه و مشبه به ذکر می‌شود و قدرت تخیل در آن چنان عالی است که موهم اتحاد و عدم تفاضل مشبه و مشبه به نسبت به یکدیگر است و مشبه چندان برتری می‌آید که در وجه شباهت به سطح مشبه به می‌رسد که نوعی مبالغه در شدت تشییه است. در اینجا امام در قالب تشییه فرموده است که پیامبر نه مانند کلید برکت است بلکه وجود مبارکش خود کلید برکت است و با اوست که درهای برکت خداوند گشوده می‌شود.

- در دعای سی و یکم در عبارت هفتم در بیان مقام کسی که در خطاب و گناه و گمراحت بوده است اما به راه هدایت می‌آید و به خدا متوجه می‌شود فرموده است: «... تَقْسَعَتْ عَنْهُ سَحَابَتُ الْعَمَى» (یعنی ابرهای کوری از پیش او باز شد). کوری را تشییه کرده است به ابر آن گاه مشبه به (ابر) را به مشبه (کوری) اضافه نموده است که نوعی تشییه بلیغ است و همچنین تشییه مؤکد مجمل. خاصیت ابر این است که روشنایی را می‌کاهد و از تابش نور خورشید و ماه و ستارگان جلوگیری می‌کند پس به لحاظ این که خاصیت کوری نیز زایل شدن دید چشم و جلوگیری از دیدن اشیاء است به ابر تشییه شده است.

همچنین در ضمن همین تشییه استعاره لطیفی است که شایان توجه است. «عَمَى» که به معنی کوری است استعمال شده است به جای «ضلالت» به معنی گمراحت. این استعاره مصرحه یا تصریحیه است و به اعتبار طرفین استعاره یعنی مستعار له (ضلالت) و مستعار منه (عَمَى) که هر دو در شئ واحد به اتفاق یافت می‌شوند، استعاره وفاقیه است.

- در دعای بیست و چهارم در عبارت چهارم فرموده است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا شَرَّفْتَ بِهِ...» در اینجا نوعی تشییه مجمل مرسل وجود دارد که مشبه به مصدر مؤول و مشبه محدود اما در تقریر است. «شَرَّفْتَنا» به سبب «ما»ی مصدریه پیش از آن تأویل به مصدر می‌شود. «شرافه» و مشبه محدود «صلوة» است و تقدیراً جمله چنین است: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى محمد و آلِهِ صلاةً كثِيرَةً.

- در دعای چهل و نهم در عبارت هفدهم فرموده است: «وَهَبْتَ لِي - يَا إِلَهِ - مِنْ رَحْمَتِكَ وَ

دَوَامِ تَوْفِيقِكَ مَا أَتَيْخُدُهُ سُلَّمًا». «سُلَّم» به معنی نزدیکان است و در این جا آنچه را که از خداوند خواسته است تا بدیشان ببینند تشییه کرده است به نزدیکان تا با آن به رضوان و دایرة امن الهی عروج کند. «سُلَّم» مشبه به و «هَا» در «أَتَيْخُدُهُ» مشبه و نوع آن تشییه مؤکد مجمل است. غرض از تشییه در این جا بیان حال و اوصاف مشبه است. کاربرد مجاز یعنی استعمال کلمه یا کلام در غیر موضوعه خود، معمولاً در هر سخنی یافت می‌شود که به نسبت توانایی و مهارت صاحب آن سخن تعابیر و مقاهیم و ترکیبات و اصطلاحات مجازی در مراتب مختلف دانی تا عالی قرار می‌گیرند. هر قدر استعمالهای مجازی از قبیل استعاره و کنایه، لطیفتر و تناسب میان معانی حقیقی و مجازی بیشتر باشد، سخن روتق و زیبایی افزونتری می‌یابد و بیشتر بر نفس مؤثر می‌افتد. از نمونه‌های عالی این کاربردهای مجازی در قرآن کریم و نهج البلاغه و صحیفة سجادیه بسیار است، مثلاً:

- در دعای پنجم در عبارت هشتم فرموده است: «اللَّهُمَّ فَصَلُّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَكِدْنَـا وَلَا تُكَدِّعْلَيْنَا وَأَنْكُرْلَـا وَلَا تُنْكِزْنَا»، در این عبارت علاوه بر این که صنعت بدیعی طباق سلب و صنعت بدیعی ملحق به جناس از نوع اشتقاء است (میان کذ و لاتکذ و میان انگر و لاتنگر) استعمال لفظ «کید» و «مکر» که به معنی خدعا و نیرنگ است در معنی «اراده و تدبیر» مجاز است به علاقه مشابهت که در اصطلاح به آن استعاره می‌گویند. کید و مکر در معنی اصلی خود در شان خدای سبحان استعمال نمی‌شود زیرا کید و مکر کاشف از یک قصد سوء و نیت نامحمدود از طرف صاحب آن نسبت به شخص دیگر است که خدای متعال از آن منزه است و در استعمالهای قرآن کریم نیز به همین ترتیب است. در سوره یوسف، آیه ۷۶ می‌فرماید: «...كَذَلِكَ كِيدَنَا يَلْيُوسُفَ» (تدبیر کردیم برای یوسف) و در سوره طه آیه ۱۵ فرموده است: «إِنَّ الشَّاعَةَ آتِيهَ أَكَادُ أَخْفِيهَا» یعنی «أَرِيدُ أَخْفِيهَا» (همانا ساعت است آپنده خواه نهان دارمش....)

معجم الوسيط در معنی «کید» گفته است: «کید عبارت است از ارادهٔ مضرّ نسبت به غیر به طور پنهانی و این از جانب خلق است اما کید از جانب خداوند تدبیر بحق است برای مجازات اعمال خلق «أَنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا وَأَكِيدُ كَيْدًا». راغب اصفهانی در معنی «لَا يَكِيدُنَّ أَصْنَامَكُمْ» گفته است یعنی «لَا يَرِدَنَّ هَمْجِنِينَ» قول شاعر معروف عرب عمر بن ابی ریبعه نقل شده است که:

کادَثٌ وَ كِذَّاثٌ وَ تِلْكَ خَيْرٌ إِرَادَةٌ
لو عَادَ مِنْ لَهُو الصِّبَايَةِ مَا مَضِيٌّ^۵
ملاحظه می شود که در این بیت نیز به خیر بودن کید اشاره شده است یعنی تدبیر و

چاره‌اندیشی پسندیده. آنچه در مورد «کید» گفته شد در مورد «مکر» نیز صادق است کما این که قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ».

پس در اینجا به کار بردن کید و مکر برای خداوند استعارهٔ تبعیه است و همچنین مصّحه است و به اعتبار دیگر استعارهٔ فاقیه است و همچنین استعارهٔ مطلقه است زیرا همراه آن چیزی از اوصاف و ملامّات مستعارله (تدبیر و اراده) و مستعارمنه (کید و مکر) ذکر نشده است.

در دعای سیزدهم عبارت نوزدهم فرموده است: «... أَنَّ يَدَكَ بِالْقَطْأَيَا أَعْلَى مِنْ كُلِّ يَدٍ» که استعمال «ید» برای خداوند در معنی قدرت، مجاز است همان‌گونه که در قرآن کریم نیز به کار رفته است مانند: «تَبَارَكَ الَّذِي بَيْتَهُ الْمُلْكُ» یا «يَدُ اللهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» در این مورد به چند نکته می‌توان اشاره کرد. یکی این که استعارهٔ مکّیه (بالکنایه) است به این اعتبار که خداوند تشییه شده است به چیزی مثلًاً انسان که از طریق دست اعمال قدرت و تصرف در امور می‌کند و آن‌گاه مشبه به (انسان) حذف شده و یکی از لوازم و ملامّات آن یعنی دست (ید) که از لوازم اصلی آن از حیث اعمال قدرت است برای مشبه (خداوند) ذکر شده است (ید) که در علم بیان و در استعارهٔ مکّیه چنین امری یعنی استاد لوازم مشبه به به مشبه را استعارهٔ تخیلیه می‌نامند. لازم به توضیح است که تشییه خداوند که غیرمحسوس به حواس پنجگانه است نه بر سیل بیان و توصیف مشبه خفی به مشبه به جلی است بلکه صرفاً جهت ساده‌تر نمودن فهم و درک خداوند توسط عقول محدود انسان از راه نگاه کردن به محسوسات است چرا که انسان در دریافت محسوسات و درک آنها سریعتر است تا معقولات. پس این نزول از معقول به محسوس فقط از باب تسهیل و تسریع در فهم قدرت خداوند است.

دیگر این که استعارهٔ تصریحیه (مصّحه) است که خلاف استعارهٔ مکّیه است به این اعتبار که «قدرت» خداوند تشییه شده است به دست که اساساً وسیله اعمال قدرت و تصرف در امور است آن‌گاه مشبه مستعارله «قدرت» حذف شده و مشبه به (مستعارمنه) «دست» ذکر گردیده است. از طرف دیگر چون ملامّات و لوازم هیچ کدام از مستعارله و مستعار منه در کلام ذکر نشده است، استعارهٔ مطلقه است.

دیگر این که می‌توان گفت مجاز مفرد مرسل است به «علاقة آئیت»؛ یعنی آنچه که آلت انجام یک فعل است. و در اینجا منظور اعمال قدرت است؛ استعمال شده است به جای خود آن فعل و در اینجا یعنی اعمال قدرت، چنان که در قرآن کریم می‌فرماید: «وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ» و

لسان که آلت سخن گفتن است استعمال شده است بر سیل مجاز به علاقه آیت در معنی «کلام» یعنی کلام صدق.

همچنین در علم بدیع این چنین کاربردی را توریه یا ایهام می‌گویند. به لحاظ این که «ید» دارای دو معنی است یکی قریب (دست) و دیگری بعید (قدرت) و در اینجا معنی بعید مورد نظر است ولی آنچه در ابتدای امر به ذهن خطور می‌کند معنی قریب است که منظور گوینده نیست. از سوی دیگر چون «عطایا» (بخششها) که از لوازم و ملانمات معنی قریب است، یعنی معمولاً بخشش به طور محسوس با دست انجام می‌گیرد، برای «ید» ذکر شده است، توریه مرشحه است. یکی از مظاهر بلاغی بسیار زیبا در صحیفه سعادیه که در قرآن کریم و نهج البلاغه نیز به طور چشمگیر به کار رفته است «سجع» است. مسجع بودن کلام امام بدون شک بیانگر قدرت و توانایی شگرف امام علی^ع در خلق آثار لفظی متعالی است. سجع که در نثر حکم قافیه در نظم را دارد از نشانه‌های چیرگی و استادی یک سخنور است که می‌تواند بی‌رنج و مشقت و بی‌آن که به تکلف و تصفع گراید، سخن‌ش را به زینت لفظی سجع بیاراید تا بر گوشها خوش‌نوا و بر زبانها روان افتد.

در نثر مسجع سخنور ملزم به رعایت سجع میان فقرات است چنان که شاعر در شعر ملزم به رعایت قافیه میان آییات است و هر فقره در نثر حکم یک بیت را در نظم دارد. همان‌گونه که قافیه علی‌رغم محدودیتی که در واژه‌پردازی شاعر به وجود می‌آورد و او را محصور در خود می‌کند و شاعر اگر حاذق و چیره‌دست باشد بدون آن که در دایره محدود قافیه به تنگ آید مقاصد و مضامین بکر و بلند را در همان چارچوب قافیه و وزن می‌ساید، سخنور توانا و بلیغ نیز قادر است در همان قالب و دایرۀ سجع بدون این که به رنج افتد یا به ضعف و ناتوانی در گزینش یا تألف واژه‌ها گرفتار آید مقاهیم ارزشمند و معانی روح پروری را بیان کند. در قرآن کریم و در نهج البلاغه این صنعت بدیعی به طرز بسیار زیبایی کاملاً جلب توجه می‌کند. در قرآن مانند: «والعادیات ضَيْحَا، فالموريات قَذْحَا، فالْمُغَيْرَاتْ صَيْحَا، فَأَئُرْنَ يِهْ تَقْعَا، فَوَسْطَنْ يِهْ جَمْعاً». همچنین مانند: «فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ، وَ طَلْحٍ مَنْضُودٍ، وَ ظِلْلٍ مَمْدُودٍ».

و در نهج البلاغه در خطبه نخست فرموده است: «أَنْشَأَ شَيْخَانَهُ فَقَقَ الْأَجْوَاءَ وَشَقَّ الْأَرْجَاءَ وَسَكَانِكَ الْهَوَاءِ، فَأَجْرَى فِيهَا مَا مُتَلَّطِّمًا تَيَارًا، مُشَرِّكًا رَخَارًا، حَمَّلَهُ عَلَى مَتِنِ الرُّبْعِ الْغَاصِبَةِ وَالرَّعْزِ الْفَاصِبَةِ، فَأَمَّهَا بَرَدُهُ وَسَلَطَهَا عَلَى شَدُّهُ وَ قَرَنَهَا إِلَى حَدُّهُ، الْهَوَاءُ مِنْ تَحْيِهَا فَتِيقُ الْمَاءِ

منْ فَوْقَهَا رَفِيقٌ».

نکته جالب توجه دیگر در صحیفه این است که صنعت موازنہ که متکلم یا شاعر را میدان واژه پردازی و سیعتر و گسترده‌تری می‌دهد و در گوینش الفاظ بر پایان فقرات و فواصل عبارات یا آخر ایيات آزادتر است در صحیفه فراوان به چشم می‌خورد. لذا این حال انتخاب واژه‌ها در هنگام سجع و چه در موازنہ سبک و ساده و سلیس است. این نیست مگر اقتضای دعا که باید با مقتضای حال مطابق باشد نیز رعایت لزوم سادگی و سهولت در فراگیری و تکرار آن در وقت حاجت بردن به پیشگاه معبدود. از سوی دیگر حکایت از استادی و چیرگی امام علی^{علیه السلام} در واژه پردازی و سخنوری دارد.

مثال موازنہ در قرآن، این آیة شریفه است که می‌فرماید: «نَارِقُ مَصْفَوَةٍ وَ زَرَابُ مَبْثُوثَةٍ»

یکی از مظاہر بلاغی بسیار زیبا در صحیفه سجادیه که در قرآن کریم و نهج البلاغه نیز به طور چشمگیر به کار رفته است «سجع» است.

نمونه سجع در صحیفه جملات زیر از دعای هشتم است:

«نَعُوذُ بِكَ مِنْ شَوَّءِ السَّرِيرَةِ وَ اخْتِقَارِ الصَّغِيرَةِ وَ أَنْ يَسْتَخُوذَ عَلَيْنَا الشَّيْطَانُ أُوْيَنَكُبُنَا الزَّمَانُ أَوْ يَتَهَضَّمَنَا السُّلْطَانُ، وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ تَثَاوِلِ الْإِنْسَافِ وَ مِنْ قِفْدَانِ الْكُفَافِ وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ شَأْنَةِ الْأَعْدَاءِ وَ مِنَ الْقُفْرِ إِلَى الْأَكْفَاءِ».

موازنہ در صحیفه مانند جملات زیر است از دعای چهل و ششم شماره ۲۱:
أَخْرَتْ وَ أَنْتَ مُسْتَطِيعٌ لِلْمُعَاجِلَةِ وَ ثَانَيَتْ وَ أَنْتَ مَلِيٌّ بِالْمُبَادَرَةِ لَمْ تَكُنْ أَنْاثَكَ عَجَزاً وَ لَا إِنْهَالَكَ وَهَنَا ... بَلْ لَتَكُونَ حُجَّكَ أَبْلَغَ وَ كَرْمُكَ أَكْمَلَ»

یکی از انواع زیبای سجع، سجع مرصع است که باید علاوه بر فواصل دو فقره سایر الفاظ فقرات با یکدیگر در وزن و قافیه متحد باشند. و در صحیفه موارد زیادی از این نوع سجع جلب توجه می‌کند مانند:

- وَالِي فِيكَ الْأَبْعَدِينَ وَغَادِي فِيكَ الْأَقْرَبِينَ (دعای ۲، جمله ۱۲ و ۱۳)

- وَاجْعَلْنَا مِنْ دُعَائِكَ الدَّاعِينَ إِلَيْكَ وَ هُدَائِكَ الدَّالِّينَ عَلَيْكَ (دعای ۵، جمله ۱۵)

- رَقَّتْ فِيهِ الْقُلُوبُ وَقَلَّتْ فِيهِ الذُّنُوبُ (دعای ۴۵، جمله ۲۸)

- یا مَنْ يَرْحَمْ مَنْ لَا يَرْحَمُ الْعِبَادُ وَ یا مَنْ يَغْيِلْ مَنْ لَا يَغْيِلُ الْبِلَادُ (دعای ۴۶، جمله ۱ و ۲) و چون در این عبارات، قرینه‌ها (فقرات) مساوی هستند بهترین نوع سجع محسوب می‌شوند. جز آنچه گفته شد انواع بسیاری از صنایع بدیعی که کلام پربها و هدایتگر امام علی^{علیه السلام} را آراییده است، می‌توان در صحیفه سجادیه یافت که ذکر همه آنها با همه موارد از حوصله این مقاله خارج است بنابر این به طور مختصر تها به چند نمونه اشاره می‌کنم:

جناس:

- دعای ۳، جمله ۱۶: «... وَكَيْنَلَّمَا تَخْوِيَهُ لَوَاعِجُ الْأَمْطَارِ وَعَوَالِجُهَا» که میان لَوَاعِجُ وَعَوَالِجُ، جناس قلب بعض است.
- دعای ۱۳، جمله ۷ و ۸: «یا مَنْ لَا يَقْنِی خَزَائِنَةَ التَّسَائِلِ وَ یا مَنْ لَا يَبْدِلُ حِكْمَتَةَ الْوَسَائِلِ» که میان مَسَائِلُ وَ وَسَائِلُ جناس مضارع است.
- دعای ۱۹، جمله ۳: «تُخَيِّبِی مَا قَدْ مَاتَ وَ تَرْدِدِی مَا قَدْ فَاتَ» که میان مَا و ماتَ جناس ناقص و میان ماتَ و فاتَ جناس لاحق است.

مقابله:

دعای ۱، جمله ۵: «لَا يَنْقُضُ مَنْ زَادَهُ نَاقِصٌ وَلَا يَزِيدُ مَنْ تَقَصَّ مِنْهُمْ زَائدٌ».

عکس (تبديل):

دعای ۷، جملة ۶: «لَا فَاتَحٌ لِنَا أَغْلَقَتْ وَلَا مُفْلِقٌ لِمَا فَتَحْتَ» که در همین عبارات صنعت تصدیر یا رد العجز علی الصدر است.

اکتفاء:

دعای ۱، جملة ۱۹: «... أَمْ مَتَنْ نُؤَدِّي شُكْرَهُ؟ لَا، مَتَنْ؟ که در اصل چنین بوده است: لَمْ تَنْتَنِي نُؤَدِّي شُكْرَهُ ولی به دلیل عدم نیاز به ذکر آن، جمله اخیر حذف گردیده است.

مراعات نظری:

دعای ۳، جملة ۱۵: «وَمُشَيَّعِي الثَّلَجِ وَالْبَرَدِ وَالهَابِطِينَ مَعَ قَطْرِيِّ الْمَطَرِ إِذَا نَزَّلَ وَالسُّوَامِ عَلَى خَزَائِنِ الرِّيَاحِ» که میان ثَلَج و بَرَد و مَطَر و رِیاح مراعات نظری است.

تفصیل در وجوده بلاغی صحیفه سجادیه و ارزشهای ادبی آن اقتضا می‌کند که با صرف وقت

و حوصله بيشتر بدان پرداخته شود تا در شان آن باشد و اگر خداوند توفيق عنایت بفرماید و امام علیه السلام لطف به مساعدت فرمایند، ان شاء الله در آینده بدین کار مبادرت خواهم ورزید. اما اميد است که همین مقدار در پيشگاه مبارک آن امام هعام مقبول و مأجور افتاده باشد.

والله الولى الحميد و عليه التكالان

پي نوشتها

- ۱ - خير از عميد الرؤسae اشخاص ديگري را به عنوان راوي از قول بهاء الشرف ذكر كرده‌اند مانند ابن سکون ابوالحسن علی بن محمدبن محمدبن علی الحلی متوفی حدود ۶۰۶ هـ. ر.ک: الصحيفة السجادیة، تقديم و تحقيق کاظم مدیرشاهنه‌چی، چاپ آستان قدس رضوی.
- ۲ - اين مطالب را جناب آقای سيد احمد فهری در كتاب خود به نام شرح و ترجمه صحيفه سجادیه و در مقدمه آن نوشته‌اند.
- ۳ - ر.ک: الصحيفة السجادیة، تقديم و تحقيق کاظم مدیرشاهنه‌چی.
- ۴ - شرح و ترجمه صحيفه سجادیه، سيد احمد فهری.
- ۵ - ر.ک: شرح و ترجمه صحيفه، سيد احمد فهری، ص ۱۲۵ و ۱۵۳.
- ۶ - ر.ک: تلخيص البيان في مجازات القرآن، السيد الشريف الرضا، ص ۱۱۱.
- ۷ - ولی در مورد قوان به منظور احترام و تعظیم به جای سجع، «فاصله» می‌گویند زیرا سجع در لغت صدای باغفوی کبوتر است.
- ۸ - موازن اين است که دو کلمه آخر در دو فقره که به آنها فاصله می‌گويند یا دو مصraig يک بيت فقط در وزن متساوی باشند، مانند اين دو فقره از خطبه اول نهج البلاغه: الَّذِي لَا يَذْرُكُهُ بَعْدُ إِلَّهُمْ وَلَا يَنْأِيَهُ عَوْضُ الْفِطْنَةِ.

ماخذ

- ۱ - قرآن کریم.
- ۲ - تلخيص البيان في مجازات القرآن، السيد الشريف الرضا
- ۳ - جواهر البلاغة في المعانی و البيان و البديع، السيد المرحوم احمد الهاشمی.
- ۴ - شرح و ترجمه صحيفه سجادیه، سيد احمد فهری.
- ۵ - الصحيفة السجادیة، تقديم و تحقيق کاظم مدیرشاهنه‌چی.
- ۶ - معالم البلاغة، محمد خلیل رجایی.
- ۷ - نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام.